ای عاشقان جمال ابهی اهل مجاز چون تعلق خاطری بآب و رنگ در عالم خاک یابند از جان بیزار گردند و خویش را فراموش نمایند و مانند دریا بجوش آیند سر و سامانی نجویند و راحت و آرامی نخواهند هر شامی گریانند و هر صبحی نالان و سوزان مادام اهل مجاز را چنین اهتزازی دیگر معلومست عاشقان جمال حقیقی را چه ساز و آوازی عشق خاک چنین حیرت و وله بخشد دیگر معلومست که جان پاک چه کند باری امروز روزیست که باید عاشقان جمال ابهی جانفشانی نمایند و بقربانگاه عشق بشتابند روح حقیقی بخشند و شمع رحمانی برافروزند آهنگ عراقی بنوازند و نغمه حجازی برآرند تا قلوب را بحرکت آرند و نفوس را زنده نمایند و ارواح را نشئه و فرح بخشند جشن الهی برپا کنند و بزم محبت الله بیارایند تا بانگ و آهنگ آن محفل و آواز و شهناز آن بزم بی‌نظیر بفلک اثیر رسد و اهل ملکوت ابهی بوجد و طرب آیند